

ضمیمه

نامه شماره ۳۵

درباره برنامه هفتم فداشایان خلق

= اعتراف به حقیقت بعد از هشت سال

کمیته مرکزی سازمان فداشایان خلق در پنجم خرداد ماه گذشته، یعنی هشت سال بعد از قدرت رسیدن رژیم ولایت فقه در کشور ما، بالاخره ناگزیرنده است بپذیرد که این رژیم از همان فردای انقلاب رژیمی ارتجاعی و فدا انقلابی بوده است و کمونیستی می باشد از همان آغاز ادعای ماهیت فدا انقلابی آن می گویند و برای سرکوبی این مبارزه می کردند. هر چند عماد هشت ساله در مقابل حقیقت، آنهم حقیقتی که سرایت یک انقلاب و یک کشور را رقم می زند، گناهی است فراموش نشدنی و ناجودنی، اما در هر حال اعتراف به حقیقت عملی است پسندیده و درخور حمایت، حتی اگر این اعتراف، بر فشار محیط صورت گرفته باشد. کمیته مرکزی فداشایان خلق با این اعتراف، حقیقت کوشیده است حساب خود را از حزب شوده و "اکثریت" که همحسابان از همکار بیبهای گذشته شان با رژیم ولایت فقه دفاع می کنند، جدا سازد. تردیدی نیست که این گام جدی در جدائی از خط مئی خیانتکارانه گذشته این سازمان درقبال انقلاب ایران مورد استقبال و حمایت ماست. و همجنسین تردیدی نیست که این گام نخستین در انتقاد واقعی به گذشته، تنها در صورتی می تواند نتیجه نتایج جدی بسازد که از طرف این سازمان پایان انتقاد از خود، که صرفاً بمنظور کاغذی فضا محیط سیاسی صورت گرفته، تلفی نگردد، بلکه سرآغازی باشد برای گسست واقعی از خط ویرانه رژیم فترمیستی و بنوعی عملی ایبورتونیستی گذشته این سازمان. متأسفانه بررسی اسناد پنجم هفتم، منتشر شده در شماره ۳۵ نشریه فداشایان، نشان می دهد که کمیته مرکزی سازمان فداشایان خلق می گویند این انتقاد از خود را به انتقاد از خودی غنیم، انتقاد از خودی برای پایان دادن به انتقاد از خود، انتقاد از خودی برای مخنومیه اعلام کردن برونده گذشته و خامه دادن به انتقادات برخط ویرانه رژیم فترمیستی این سازمان تبدیل کند. بیستم چگونه.

پنجم در بند ۴ "قطعنامه درباره حاکمیت فردای انقلاب" می گویند "حکومتی که پس از انقلاب بیستم در ایران استقرار یافت، حکومتی فدا انقلابی بود... روحانیت حاکم به رهبری خمینی، ساختار حکومت دلخواه خود را در کتاب "ولایت فقیه" مشخص کرده بود و سیاده کردن این حکومت را در سرلوحه ی کار خود قرار داده و همه اقدامات و حوادث دیگر را تابع این هدف قرار داده بود.

نموده کردن این حاکمیت، جز از طریق سرکوب گسترده ی شما می دسا وردهای دموکراتیک و جمعی بی گرفتن سخن منعی از حضونی که توده ها در دوره ی ستر از انقلاب کس کرده بودند، ممکن نبود و روند حرکت حاکمیت از آغاز در همسنگ راست بود". و در بند هفتمان قطعنامه می گویند "بر این اساس خط مئی کمیستپا در قبال رژیم اسلامی از آغاز می بایست خط مئی سرنگونی بود... حسن سیاسی در آغاز عمدتاً می بایست بر انتهای ماهیت رژیم، تکستن توهم توده ها و ارتقاء آگاهی نسبت به ماهیت فدا انقلابی و ارتجاعی رژیم استوار می شد". (نشریه فداشایان شماره ۳۵). این جملات صراحتاً نشان می دهند که سازمان فداشایان خلق ادعای قبلی خود را درباره استحاله رژیم جمهوری اسلامی کنار گذاشته و این رژیم را از همان فردای انقلاب حکومتی فدا انقلابی می داند. اما همچکس فراموش نگورده است که سازمان فداشایان خلق در کنار حزب توده و "اکثریت" از همین حکومت فدا انقلابی حمایت کردند و حمایتشان را همحیاتی استراتژیک نامند. حتی به در "فردای انقلاب" بلکه در کیمیاگرم حوادث سال ۶۰ که این رژیم برای سرکوب آزادیهای دموکراتیک و حسانه تلاش می کرد و هنوز زنده ها رزمنده آزادی و انقلاب راه جوخته های سیرساران می گردید در بر حیوانی ترس شکستهای ترو و طشای زحرکت می کردند. با این همه می خواهید بپسندید که فداشایان خلق درباره حمایت گذشته شان از این رژیم چه می گویند. ولی باج آنجا با این اسطوارسانی مایوس کننده است. به قطعنامه یاد شده در این مورد حسن می گویند "با وجود آنکه سازمان ما از آغاز شرط سروری انقلاب را رهبری طنه کارگر و کمونیستپا دانسته و بطریقه راه رنده سرمایه داری به رهبری سروهای غیر پرولتری را همواره رد کرده و در این عرصه سرسندی روشی با دستگاه نظری رژیم فترمیستی ارائه کرده بود، اما عدم تعیین تکلیف تاریخی دگم های مفسر دستگاه نظری رژیم فترمیستی سبب شد که متوله "راه برقی احتماعی" در مای نظری سازمان وارد شود و حکومت جمهوری اسلامی حکومتی "در راه برقی احتماعی" دانسته شود... تعیین تکلیف نظمی با این دگم ها و انحرافات نظری، از تری استیلا راه برای تحلیل درست از قدرت سیاسی و اتخاذ خط مئی انقلابی در قبال آن است." (همانجا) این است همه آنچه فداشایان در انتقاد از خود بیان فرموده اند.

بوده‌اند، چندی آرواست، بنا براین بهتر آنست که فدا نشانی خلق بجای مرزبندی مبتذل با چپ و راست مجرد، مشخصا توضیح بدهند که "برخوردهای چپ‌روانهای" که در انقلاب ایران به "انحراف راست فرصت‌رشدادینند" کدام بودند، مثلا نشریه فدائی چندماه پیش از پلنوم هفتم درباره یکی از این باصطلاح "برخوردهای چپ‌روان" چنین گفته است: "تاریخچه راه‌کارگرنشان می‌دهد که این جریان برای نفی نزدیکی کمونیستها و ماندن در چپا رجسوب نظرو عمل‌گرا ریستی همواره بدنبال دستاویز بوده است... پس از رد مسمی چریکی توسط سازمان در آبانماه ۵۸، تحلیل از حاکمیت که هنوز در آن زمان شکل مشخصی پیدا نکرده بود، دستاویز قرار گرفت و بدین سان در آن زمان نیز راه‌کارگرنشوا نست درک کننده برای آنکه بتوانند در حد خود بر روندهای جنبش کمونیستی تاثیر گذارند، بنا براین راهی اعتنائی به وحدت جنبش کمونیستی را برگزیدند، درک این مسئله نیز امروزه آسان است که حرکت آنزمان راه‌کارگر، در خود، به سوزش داپورتونیسیم راست در سازمان و در جنبش تمام مسمی است. "راه‌کارگر: ذهنی گری و فرار از واقعیت‌ها"، ضمیمه شماره ۵ فدائی، تاکید ازماست). چندماه پیش از پلنوم، نشریه فدائی، راه‌کارگر را ملامت می‌کند که در سال ۵۸ با "دستاویز" قرار دادن "تحلیل از حاکمیت" به وحدت جنبش کمونیستی لطمه زده و با برخوردهای گوناگونی خود اپورتونیسیم راست را در سازمان فدائی و در جنبش تقویت کرده است. اما اکنون که فدائی معتقد شده است رژیم ولایت فقیه از همان فردای انقلاب ارتجاعی و ضد انقلابی بوده است، آیا بازم اصرار راه‌کارگر را بر مساله تحلیل حاکمیت، آنیم در آن دوره ای؟ معرکه گیری اشغال سفارت آمریکا راه افتاده و عقل و دین از رهبران سازمان فدائی رسیده بود، "دستاویز گوناگونی ریستی" می‌داند؟

خلاصه اینکه، کمیته مرکزی فدائیان خلق گمان می‌کنند صرفا بسا اعتراف به ضد انقلابی بودن رژیم ولایت فقیه از همان فردای انقلاب، می‌تواند بیرونده گذشته را مضمونه اعلام کند و خود را طیب و ظاهرا بزند. و حال آنکه برای گشت همه جا بنه یا گذشته، آنها این اعتراف به حقیقت را با بیستی آغاز خا نه تنگانی فکری در سازمان خود تلقی کنند و همه چیز را از نو آرسی کنند. تنها در یک چنین روند انتقادی بیرحمانه است که آنها می‌توانند به برنامسه و خط مزی انقلابی دست یابند و بطور قطعی از نظرو عمل اپورتونیسیتی و فرمیسیتی گذشته بگسلند.

معیار پلنوم در ارزیابی نیروهای سیاسی

پلنوم هفتم فدائیان خلق کوشیده است با دوتزکه تا کنون جزوا اصول نظری این سازمان بوده و در انحرافات آن نقش تعیین کننده ای داشته‌اند، مرزبندی کند، قطعنامه یا دنده در این مورد چنین می‌گوید: "مطابق این دگمها (که فدائیان خلق به آنها پای بند بوده‌اند) پیشبرد مبارزه ای اپوریا لیستی و تحقق حقوق دموکراتیک توده‌ها را با بسط مستقیمی با آزادیها سیاسی نداشت و قدرت سیاسی حاکم حتی با سرکوب آزادیها و نابودی شکل‌های کارگری و توده‌ای، بازم به صرف درگیری با امپریالیسم و با اقدامسه پاره‌ای فرمها، می‌توانست مترقی انگاشته شود، بنا به یک دگم دیگر، ترقی خواهی نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی امری مطلق بود و هر حکومت خرده بورژوازی، صرف نظر از اقدامات آن و مواضع ایدئولوژیک سیاسی آن، به صرف خرده بورژوا بودنش، حکومتی مترقی تصور می‌شده مواضع و براتیک ارتجاعی و ضد دموکراتیک آن نهایتا بسود منافع و مصالح اقتارمیانی وتوده‌ها سائیده می‌شد. همچنین با مفهوم استقلال سیاسی نیز برخوردی جزا ندیشانه می‌شد و مفهوم استقلال سیاسی حاکمیت در کشورها می‌نظیر ایران با مفهوم ترقی خواهی آن مترادف می‌گشت. " (همانجا). این مرزبندی یک گام جدی به جلوس است، گامی که در گشت این سازمان از گذشته اش نقش بسیار مهمی خواهد داشت، اما متاسفانه کمیته مرکزی فدائیان خلق در برداشتن این گام نیز بشیوه‌ای فرصت طلبانه و مصلحت جویانه عمل کرده است. این شیوه فرصت طلبانه نشان می‌دهد که کمیته مرکزی فدائیان خلق هنوز هم موجودیت و اعتبار خود را در حفظ التقاط گرائی جستجو می‌کند. این التقاط گرائی و مصلحت جویی را در تمامه مسطور قطعنامه و گزارش هیات سیاسی می‌توان مشاهده کرد. بندا اول قطعنامه درباره معیار ارزیابی نیروهای سیاسی چنین می‌گوید "مبنای برخورد کمونیستها با حکومتها ای غیر پرولتاری درجوامعی نظیر ایران، مواضع و براتیک این حکومتها درقبال وظایف این مرحله از انقلاب سوزده وظایف دموکراتیک انقلاب و در محور آن موضع آسناد

کسانیکه تا مدور همین قطعنامه، رژیم ولایت فقیه را در دوره اصلی تکوین آن رژیمی انقلابی و مترقی ارزیابی می‌کرده‌اند و تا سال ۶۲ در کربان سینه می‌زده‌اند، چرا اکنون زبان نشان نمی‌خورند که بزبان فارسی همه فهم و روشن به مردم کشورشان بگویند که ما بمنافع انقلاب ایران پشت پا زدیم و بسا حمایت از حاکمیت ضد انقلاب و ارتجاع قرون وسطائی درگرمایم انقلابی بزرگ بمواضع ضد انقلاب سقوط کردیم؟! می‌ترسند که "اعتبارشان" بیست مردم خنده دار شود چون بقول خودشان "سیاسی" هستند، در "سیاست" بمعنائی که اینها می‌فهمند اگر کسی مرتب بخودش مدال ندهد و از وجود اقدس خودش ستایش نکند کلاش پس معرکه می‌ماند. به همین دلیل است که آقا بسا ن لازم دیده‌اند قبل از آنکه کلمه ای در انتقاد از خود بیان کنند، خطبه‌ای در ستایش ذات اقدس خودشان ایراد بفرمایند که بلسه، "سازمان ما از آغاز شرط پیروزی انقلاب را رهبری طبقه ای کارگر و کمونیستها دانسته و نظریسه راه رشد غیر سرمایه داری به رهبری نیروهای غیر پرولتاری راهواره رد کرده و...". ما از اینها می‌پرسیم: اعتقاد یا عدم اعتقاد شما به همونی طبقه کارگر و راه رشد غیر سرمایه داری چه ربطی به مساله مورد بحث دارد؟ شمسای می‌توانستید می‌توانستید اصلا معتقد به ما رکسیم نباشید ولی در عین حال در مقابل ارتجاع فقهی از دموکراسی بورژوازی دفاع کنید. اما ما سلسه این است که این کار را نکرده‌اید بلکه برعکس درگرمایم یک انقلاب بزرگ خلقی از ارتجاع فقهی حمایت کرده‌اید. گناه اصلی شما این نیست که چرا در انقلاب ایران از همونی طبقه کارگر دفاع نکرده‌اید؟ و حتی گناه اصلی شما این هم نیست که چرا از دموکراسی بورژوازی دفاع نکرده‌اید؟ گناه اصلی شما این است که از ارتجاع فقهی، یعنی از سرکوب آزادیها ای دموکراتیک دفاع کرده‌اید. آنچه امروز کمونیستها و کارگران و بلکه همه مردم ایران از شما می‌پرسند این است که "اگر کشیش بودندتان را از شما گرفته بودند، کا تولیک بودندتان چه شد؟" کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق در اینجا با پیش کشیدن نظر خود درباره راه رشد غیر سرمایه داری می‌خواهد از ضعف و نادانی اش فضا بسط و افتخار بسازد، و حال آنکه درگرمایم انقلاب در کشوری مانند ایران که مناسبات سرمایه داری مدتهاست در آن غلبه یافته، و در رابطه با رژیم ما نند رژیم ولایت فقیه که اصل حاکمیت مردم را انکار می‌کند و با احکام "حلاله" و "اجاره" می‌خواهد روابط بین کارگر و سرمایه دار را تنظیم کند، بحث درباره راه رشد غیر سرمایه داری مثل بحث درباره حیات در کره مریخ میماند. این بحثی بود که از طرف حزب توده بر چپ ایران تحمیل شده تا ندی بحث در باره وجود خدا که از طرف آخوندها بر حزب توده تحمیل شد. نفس شرکت در این بحث ناپهنگام در بهترین حالت نشانی بود از زهی روتی گری. اما اگر بحث درباره رشد غیر سرمایه داری در چپ ایران در آن سالها بحثی ناپهنگام و بی افتخار بود، توسل به فتوحات نا کرده در آن بحث در شرایط امروز برای طفره رفتن از انتقاد از خود سراسر و روشن نشانه فرصت طلبی و فقدان شیامت سیاسی و اخلاقی است. کسانیکه با کمال تواضع خود را "ثقل انقلابیون کمونیست" می‌نامند، شپامت آنرا نندارند که مردم بگویند همکاریشان با ولایت فقیه خیانت به انقلاب ایران بوده است. ما با اینها می‌گوئیم آقایان! فراموش نکنید که اگر از گذشته تا ن شرمنده نباشید نمی‌توانید آینده انقلابی داشته باشید، زیرا همانطور که ما رکس می‌گوید "شرم یک احساس انقلابی است". گذشته شما بجمکاری با رژیم ولایت فقیه آلوده است. سعی کنید با بریدن کامل از این گذشته شرم آور خود را پاکیزه سازید. مطمئن باشید که با طرد مریح و انقلابی گذشته ای اعتبار نخواهید شد، اگر در جستجوی اعتبار انقلابی هستید باید با تمام نیرو در بی اعتبار سازی همکاری گذشته تا ن با ارتجاع فقهی بکشید. کمیته مرکزی فدائیان خلق برای آنکه بارگناهان گذشته اش را سبکتر سازد هنوز هم لازم می‌بیند بگوید "انحراف به راست... با بهره برداری از برخوردهای چپ‌روانهای که گاهی حتی اساسا عملکرد تها دهای بیگفتگو و اقدامات ناشی از آن را انکار می‌کرد... فرصت رشد پیدا کرد" (همانجا). این "برخوردهای چپ‌روان" که "منذ که به" انحراف راست "فرصت رشد داده‌اند؟ شایسته آن بود که پلنوم بجای مرزبندی کلی و مبتذل با چپ و راست، در قطعنامه مهمی که بقول خودش می‌خواهد با انحرافات گذشته "تعیین تکلیف قطععی" بنماید، بطور روشن از این "برخوردهای چپ‌روان" سخن بگوید. مسلم است که هر کس هر جا که بایستد دست چپ و دست راستی خواهد داشت و مسلم است که در جنبش ما در دوره انقلاب برخوردهای چپ‌روانهای هم وجود داشته‌اند، اما این ادعا که برخوردهای چپ‌روان به انحراف راست فرصت رشد داده‌اند و بسا درست نیست. و این ادعا خصوصا از طرف کسانیکه خود را انحراف راست

قیال آزادیهای سیاسی، بویژه آزادی طبقه کارگر و چمنگان برای ایجاد تشکلهای مستقل خویش است. "و در بند گفته می‌شود: هیچ حکومتی نمی‌تواند با وجود سرکوب طبقه کارگر، سرکوب تشکلهای کارگری و توده‌های سرکوب کمونیستها علیرغم آن که به لحاظ سیاسی مستقل است و یا با امپریالیسم درگیر مبارزه است و یا بسود برخی اصلاحات شعاری دهد، نیروی مترقی تلقی شود." (همانجا، تاکید از ماست). معیاری که یلنوم فدائیان خلق ارائه می‌دهد ربطی به کمونیستها ندارد. زیرا کمونیستها که برای انقلاب بیولتری مبارزه می‌کنند، نمی‌توانند صرفاً آزادیهای دموکراتیک را مبنای برخورد خود با نیروهای سیاسی دیگر قرار بدهند. تردیدی نیست که بیولتاریا برای سازمانیابی و ارتقاء آگاهی طبقاتی خود به آزادیهای دموکراتیک نیاز دارد، اما بیولتاریا نمی‌تواند مبارزه انقلابی خود را به چهارچوب آزادیهای دموکراتیک، یعنی چهارچوب دموکراسی بورژوازی، محدود سازد. آزادی‌های سیاسی و از جمله آزادی طبقه کارگر برای ایجاد تشکلهای مستقل خویش، چیزی است که می‌تواند در چهارچوب دموکراسی بورژوازی برآورده شود، اما رها نشی طبقه کارگر از بهره‌کشی سرمایه‌داری در چهارچوب دموکراسی بورژوازی قابل وصول نیست. آزادی عقیده، بیان، اجتماعات و مطبوعات و آزادی احزاب و تشکلهای توده‌ای و بیله‌ای است که طبقه کارگر بدون بهره‌مند شدن از آن نمی‌تواند خود را برای رهایی از بهره‌کشی سرمایه و برای آزماندهی خودش بمشابه طبقه حاکم آماده سازد، از این طبقه کارگر از این ریشه استفاده می‌کنند از دموکراسی بورژوازی فراتر برود. طبقه کارگر به آزادیهای دموکراتیک احتیاج دارد تا شکل مستقل خود را سازمان دهد، اما این شکل مستقل برای طبقه کارگر هم‌چنین نیست، شکل مستقل پیش شرط ضروری برای انقلاب بیولتری است. انقلابی که باید بساط بهره‌کشی سرمایه‌داری را برچیند و بورژوازی را خلع ید کند. اما شکل مستقل برای بیولتاریا هدف نیست، هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری طبقه کارگر آزادی شکل دارد اما اگر بر این مبنای نیروهای سیاسی این کشورها را مورد ارزیابی قرار دهیم با بیستی مثلاً حزب گلیستپا را در فرانسه، یا حزب دمکرات مسیحی را در آلمان غربی و حزب محافظه کار را در انگلستان یا حکومت آلفونسین را در آرژانتین، نیروهای مترقی ارزیابی کند، در انقلاب بیمن اگر مثلاً اکثر سنجایی بجای "امام خمینی" بقدرت می‌رسید، احتمالاً آزادی احزاب و تشکلهای را محترم می‌شمرد، آیا بر این مبنای کمونیستهای ایسران می‌بایست از حکومت جبهه ملی در ایران حمایت می‌کردند؟ اگر کمونیستها معیاری را که فدائیان خلق برای برخورد با نیروهای سیاسی ارائه می‌دهند بپذیرند، مبارزه انقلابی بیولتاریا را در گرما گرم یک انقلاب به بن بست قطعی خواهند کشاند و در مقابل فرمیسم بورژوازی زانو خواهند زد. زیرا همان‌طور که تجربه انقلاب بیمن هم نشان داد، تحصیل آزادیهای سیاسی جریان یک انقلاب خلقی امری مسلم است که جز مترجمین هارکسی رایاری مخالفت با آنها نیست. در حالی که در جریان جنبش انقلابی بیولتاریا باید بکوشد و معمولاً می‌کوشد از چهارچوب قواعد سرمایه‌داری فراتر برود و در نتیجه بسیاری از جریانهای که آزادی‌های سیاسی و از جمله آزادی تشکیل بیولتاریا را محترم می‌شمارند، با این کوششهای بیولتاریا به مقابله و ضدیت برمی‌خیزند. مثلاً لیبرالهای ما در جریان انقلاب بیمن بسا آزادی احزاب طبقه کارگر و اتحادیه‌های کارگری مخالفتی نداشند، اما در همان حال با جنبش کنترل تولید از طرف کارگران مخالف بودند، با مصداق در ساختمانهای سرمایه‌داران از طرف تهیدستان مخالف بودند. معلوم است که معیار ارزیابی فدائیان خلق در چنان شرایطی تا چه حد گمراه کننده بود.

کمیت مرکزی فدائیان خلق با پیش کشیدن "وظایف این مرحله از انقلاب" کوشیده است بیولتاریا را در "این مرحله از انقلاب" در چهارچوب مبارزه برای آزادیهای سیاسی محصور سازد. در حالی که در همین مرحله از انقلاب، بیولتاریا به اقداماتی دست می‌زند که از چهارچوب مبارزه برای آزادیهای سیاسی فراتر می‌رود، آیا جنبش کنترل تولید در انقلاب بیمن، یعنی در همین مرحله از انقلاب، در چهارچوب مبارزه برای آزادیهای سیاسی قرار داشت؟ فدائیان خلق پیش از یلنوم هفتم زنجیر "وظایف این مرحله از انقلاب" را برای طناب پیچ کردن بیولتاریا با خرده بورژوازی بکار می‌گرفتند و اکنون بنظر می‌رسد که علیرغم کنار گذاشتن بقول خودشان "دگمها" می‌کوشد که در رابطه با خرده بورژوازی داشته‌اند، هنوز هم از این زنجیر طناب پیچ کردن بیولتاریا با طبقات دیگر کاملاً ملال نکرده‌اند. آنها در گذشته در دفاع از "دگمهای" خودشان در باره خرده بورژوازی، نوشتند: "... دیدگاه راه‌کارگر در باره

خرده بورژوازی از دوزاییه‌ای اساسی قابل انتقاد است: الف - راه کارگری مسالهی تئوریک - تاریخی (نقش طبقات و اقشار مختلف از زمان پیدایش سرمایه‌داری تا کمونیسم) را با یک مسالهی سیاسی - عملی (نقش خسرده بورژوازی در مراحل و مقاطع مختلف تکامل جامعه و انقلاب) را اشتباه می‌گیرد. ب - راه کارگر مراحل مختلف انقلاب را در هم می‌آمیزد و بر پایه التقاطی از مراحل دموکراتیک و سوسیالیستی انقلاب، درباره‌ی خرده بورژوازی اظهار نظری کند. "و در پایان نتیجه گرفتند که "روشن است که اگر به کمک جنبش "قلب" و "مفهوم" مانند "طبقه" و "بیولتاریا" می‌شد برای همه مسائل اجتماعی "مضمون مشخصی" داشت، جنبش کمونیستی ایران و از جمله راه کارگر در جایی که اکنون هست نبود و وضعی متفاوت می‌داشت...". (راه کارگر: ذهنی گری و فرار از واقعیتها، ضمیمه شماره ۲۵ فدائی). اما حتی اگر فقط تجربه راه معیار سنجش قرار بدهیم، معلوم است که فدائیان خلق که می‌خواهند برای یافتن راه حلی برای "همه مسائل اجتماعی" فقط به مفهوم "طبقه" و "بیولتاریا" اکتفا نکنند، نه تنها به نتایج درخشانی نرسیده‌اند، بلکه در فعالیت دوره انقلابیان سرمایه‌داری با ولایت فقیه درآوردند. کسانیکه میان اصطلاح "مسئله تئوریک - تاریخی" با "یک مسالهی سیاسی - عملی" ارتباطی نمی‌بینند کسانیکه به بیانه تبیین "وظایف این مرحله از انقلاب" مفهوم "طبقه" و "بیولتاریا" را در مفهوم "خلق" مستحیل می‌سازند، همواره تئوریک را نه یک سلاح کارآیند در مبارزه طبقاتی جاری، بلکه چیزی تجملی در حد معمای تعلیمی ژنرالهای با دگرده، خواهند نگریست و از سیاست جز بیولتیک بازی چیز دیگری نخواهند فهمید. اما کمونیستها که در تمام تحلیل‌هایشان و در تمام مراحل مبارزه سیاسی و عملی شان بر مفهوم "طبقه" و "بیولتاریا" تکیه می‌کنند، مبتنی بر برخورد خود را با همه نیروهای غیر بیولتری (و نه فقط حکومتها و غیر بیولتری) در همه جا (و نه فقط "در جوامع نظیر ایران") و در تمام مراحل مبارزات طبقاتی (و نه فقط در مرحله سوسیالیستی انقلاب) مبارزه انقلابی طبقه کارگر و حفظ استقلال این مبارزه قرار می‌دهند. هدف از حفظ استقلال مبارزه انقلابی طبقه کارگر چیست، و معیار این استقلال کدام است؟ هدف از حفظ صف مستقل بیولتاریا و استقلال مبارزه انقلابی این طبقه است که بیولتاریا را انقلابی در تمام مراحل مبارزه طبقاتی هدف نهایی خود ببیند. اینجا دیدگاه تئوری بیولتاریا را مدنظر داشته‌باشید و مستقل از همسایه طبقات دیگر، که هیچگاه از آنها در این هدف با او مشترک نیستند، مبارزه جاری خود را سازمان دهند، و در فرآیندهای مبارزه هیچک از این طبقات نتوانند او را طناب پیچ کنند و از پیشروی بطرف هدف نهایی بازدارند. بیولتاریا رابطه خود را با تمام طبقات دیگر بر پایه مقتضیات جهت گیری به طرف هدف نهایی اش تنظیم می‌کند. بنابراین معیار استقلال مبارزه انقلابی طبقه کارگر در تمام مراحل این مبارزه عبارتست از در نظر داشتن هدف نهایی و جهت گیری در راستای آن. به همین دلیل بود، که لنین مسالهی دیدگاه تئوری بیولتاریا را معیار اصلی تمام کمونیستها از بیورئونستپا و فرمیستپا تلقی می‌کرد و در شرایط پذیرش به انترناسیونال کمونیست، تبلیغ و ترویج منظم، دانشی و روزمره درباره ضرورت ایجاد دیدگاه تئوری بیولتاریا را بیستون نخستین و اساسی ترین شرط گنجاخید. (نگاه کشیده آثار لنین، ج ۲۱، ص ۱۱ - ۲۶، ترجمه انگلیسی). او در کنگره دوم انترناسیونال کمونیست، ضمن انتقاد از سرائی و با عاریت گرفتن تعبیری از او، در مدنظر داشتن دیدگاه تئوری بیولتاریا را در مبارزات روزمره کمونیستها و کارگران، "عداقت سنج" یعنی معیار تمام کمونیستها از بیورئونستپا نامید. اما کمیته مرکزی فدائیان خلق که می‌خواهد بیولتاریا را در "وظایف این مرحله از انقلاب" با طبقات دیگر طناب پیچ کند و محصور سازد، خواهی گفت در مرحله دموکراتیک انقلاب، دیدگاه بیولتاریا یک "مسالهی تئوریک - تاریخی" است و ضرورت توجه به "مسالهی سیاسی - عملی" ایجاد می‌کند که در این مرحله از انقلاب کمونیستها مبنای برخورد با نیروهای دیگر را مبارزه برای آزادیهای سیاسی قرار دهند. اما اینها فراموش می‌کنند که هر چند مبارزه برای آزادیهای سیاسی محور مضمون عمده "وظایف این مرحله از انقلاب" است، لیکن طبقات مختلف بشوهرهای مختلفی به این وظایف می‌نگرند. مثلاً لیبرال بورژوازی ایران هر چند اکنون و همچنین در جریان انقلاب در مقابل ولایت فقیه از آزادیهای سیاسی جانبداری می‌کردند، ولی حاضر بودند و هم‌اکنون نیز حاضرند در مقابل اصطلاح "افراط کاریهای" بیولتاریا و توده‌های زحمتکش حتی با ولایت فقیه کنار بیایند. بیولتاریا حتی در مرحله دموکراتیک انقلاب، مبارزه برای آزادیهای سیاسی را بنحوی پیش می‌برد که زمینه را برای درهم شکستن قدرت دولتی بورژوازی

اقتضا دخرده بورژواشی از لحاظ اقتصادی در مقایسه با اقتضا دنفوذالی بزرگ مترقی باشد، باید وظیفه آنها باشد. مارکس هرگز از صنعت کوچک در مقابل صنعت بزرگ حمایت نمی‌کرد، اما مارکس از کما وری کوچک در مقابل لایه‌های چهل در رابطه با آمریکا، و کما وری دهقانی در مقابل لایفونندیای فئودالیستی در ۱۸۴۸ در رابطه با آلمان حمایت می‌کرد. (آثار رلنین، ۱۵، ۲۶۱). رلنین با آنکه دهقانان را در روسیه در مقابل فئودالیسم و تزار ایسم نیروی انقلابی می‌دانست ولی با این وجود دائماً تأکید داشت که سوسیال دموکراسی بسا جنبه‌های ارتجاعی جنبش دهقانی بایستی بطوری آمان مبارزه کند. مثلاً در کنگره سوم حزب، در قطعنامه "درباره حمایت از جنبش دهقانی" تصریح نمود که "... سوسیال دموکراتها بایستی محتوای انقلابی - دموکراتیک جنبش دهقانی را از تمام آمیزه‌های ارتجاعی پاک سازند و خواستهای دموکراتیک آنها را با نجام رسانند". (تصمیمات و قطعنامه‌های حزب سوسیال دموکرات روسیه، ترجمه انگلیسی، ص ۶۳). با در کنگره پنجم (در سال ۱۹۰۷) در قطعنامه "درباره روش برخورد به احزاب غیر پرولتری" در رابطه با احزاب دهقانی و خرده بورژواشی از قبیل اس. ا. رها و ترودویکیا تصریح می‌کنند که "... حزب سوسیال دموکرات باید برای بیرون آوردن این احزاب از زیر نفوذ و رهبری لیبرالها هر نوع کوششی را بکند و آنها را وادار کند که میان سیاستهای کادتها و سیاستهای پرولتاریای انقلابی انتخاب بکنند - بدین ترتیب آنها را وادار کند که در مقابل مدسیا آنها و کادتها در مبارزه برای رساندن انقلاب دموکراتیک به نتیجه‌ای قطعی جانب سوسیال دموکراتها را بگیرند". (هما ص ۱۱۴). درستی آنچه تئوری مارکسیستی درباره دوگانگی خرده بورژوازی و ضرورت مبارزه با جنبه‌های ارتجاعی مواضع خرده بورژوازی بیان می‌کند، تاکنین بارها و بارها در تجربه با ثبات رسیده است. تجربه همین چند دهه اخیر از تاریخ معاصر ما مود از حرکات ارتجاعی خرده بورژوازی را در مرحله دموکراتیک انقلاب نشان می‌دهد. در همین انقلاب بهمن آیا بخشی از خرده بورژوازی - یعنی خرده بورژوازی سنتی - مواضع ارتجاعی اتخاذ کرد؟ بلنوم اخیر فداثیان خلق ظاهراً برخلاف گذشته این حقیقت را قبول دارد، اما وقتی می‌خواهد مسیر برخورد کمونیستها را به نیروهای غیر پرولتری بیان کند، با زهم "وظایف این مرحله از انقلاب" را پیش می‌کند، لایبرالی رهایی از کابوس ساله "تئوریک - تاریخی" و "اگر" و "مگر"ها و برداختن به ساله با اصطلاح "سیاسی - عملی" اما اگر فداثیان خلق بپذیرند که خرده بورژوازی در مرحله دموکراتیک انقلاب ممکن است مواضع ارتجاعی اتخاذ کند و اگر می‌پذیرند که در انقلاب بهمن خرده بورژوازی سنتی آنها را مواضع ارتجاعی اتخاذ کرد - که ظاهراً در بلنوم هفتم این را می‌پذیرند - آیا صرف نظر از "وظایف این مرحله از انقلاب" ناگزیر نخواهند شد ائتلاف با خرده بورژوازی را به "اگر" و "مگر"ها موکسول کنند، آیا ناگزیر نخواهند شد مواضع ارتجاعی خرده بورژوازی در همین مرحله از انقلاب نیز مبارزه کنند؟

همچنین با توسل به مرحله دموکراتیک انقلاب نمی‌توان مبارزه با نفوذ پرولتاریا را در جریا رجوب مبارزه برای آزادیهای سیاسی محصور ساخت زیرا هما طور که گفته شد هر چند در مرحله دموکراتیک انقلاب، مبارزه برای آزادیهای سیاسی محور و مضمون عمده وظایف انقلاب را تشکیل می‌دهد، اما در نحوه پیشبرد این مبارزه پرولتاریا بشیوه‌ای کاملاً متفاد و با لیبرالیسم بورژواشی عمل می‌کند و خرده بورژوازی نیز ناگزیر است با هژمونی لیبرالها را بپذیرد یا هژمونی پرولتاریا را، و از همه اینها گذشته، که جنبه اصولی دارند، در تحلیل منحنی از شرایط ایران معلوم می‌شود که هر چند انقلاب ایران با مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک آغاز می‌گردد، اما بدلیل اینکه یک انقلاب ضد سرمایه‌داری است، از همان گامهای نخستین در کنار مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک یک سلسله مبارزات نیز پدید می‌آید که ما هیتا از چهار رجوب سرمایه‌داری فرا ترمی روند و خلعت انتقالی پیدا می‌کنند. تجربه انقلاب بهمن نشان داد که کارگران و توده‌های تهیدست انقلابی از همان گامهای نخستین انقلاب، یعنی در حالیکه هنوز با دیکتاتوری سلطنتی تصفه حساب نشده بود و مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک محور عمده جنبش انقلابی را تشکیل می‌داد، درست برای پیشبرد همین مبارزه، یعنی مبارزه برای سرنگونی دیکتاتوری سلطنتی، تعرض به سرمایه را آغاز کردند، با الهام از تجربه انقلاب بهمن از همین الان با قاطعیت می‌توان گفت که در مبارزه برای سرنگونی ولایت فقیه نیز انتصاب عمومی و جنبش کنترل تولید نقش تعیین کننده‌ای خواهد داشت و همچنین جنبش تهیدستان در شهرها برای مصداقده ساکنان کاملاً نیرومند خواهد بود. کمونیستها با ید از همان آغاز از این جنبه‌ها

فراهم سازد. بهمین دلیل است که رلنین در سال ۱۹۱۳، یعنی در مرحله دموکراتیک انقلاب، که مبارزه برای جمهوری و برانداختن تزار ایسم، محور و مضمون عمده وظایف مرحله‌ای انقلاب را تشکیل می‌داد، در مباحثه با یکی از انحلال طلبان - ایرمانسکی - تأکید می‌کنند که "مارکسیسم تنها در صورتی یک مبارزه طبقاتی را کاملاً متفاد می‌سازد و سراسری می‌شود، که نه صرفاً سیاست بلکه مهمترین امر در سیاست، یعنی سازماندهی قدرت دولتی را در بر بگیرد". (آثار رلنین، ج ۱۹، ص ۱۲۳). کمونیستها فراموش نمی‌کنند که در مبارزه برای آزادیهای سیاسی، مهمترین امر عبارتست از مسالسه "سازماندهی قدرت دولتی"، و مبارزه برای سازماندهی قدرت دولتی را بنحوی هدایت می‌کنند که توده‌های لگدمال شده را به عاملین فعال محنته سیاست تبدیل کنند، اما آیا این نحوه هدایت مبارزه برای آزادیهای سیاسی با مخالفت مثلاً لیبرالها روبرو نمی‌شود؟!

فداثیان خلق که قبل از بلنوم اخیرشان می‌کوشیدند با پیش کشیدن مرحله دموکراتیک انقلاب از خرده بورژوازی بمانا به متحد طبیعی پرولتاریا دفاع کنند اکنون با پیش کشیدن همین مرحله دموکراتیک انقلاب می‌کوشند پرولتاریا را در جریا رجوب مبارزه برای آزادیهای سیاسی محصور سازند. اما با توسل به مرحله انقلاب نه می‌توان خرده بورژوازی را بمانا به متحد پیسر قیمت پرولتاریا تحمیل کرد و نه می‌توان مبارزه انقلابی پرولتاریا را در جریا رجوب دموکراسی بورژواشی محصور ساخت.

خرده بورژوازی را با توسل به مرحله دموکراتیک انقلاب نمی‌توان بمانا به متحد پیسر قیمت پرولتاریا تحمیل کرد زیرا خرده بورژوازی در همین مرحله دموکراتیک انقلاب خلعتی دوگانه دارد و تنها در صورتی می‌توانند متحد پرولتاریا بحساب آید که با مبارزه انقلابی پرولتاریا در همین مرحله دموکراتیک انقلاب مقابله و ضدیت نداشته باشد. در غیر این صورت پرولتاریا بی هیچ وجه نمی‌تواند سیاست اتحاد با آنها ائتلاف با آنها داشته باشد. برخلاف تصور فداثیان خلق (در مقالات: "کنتاریسم راه‌ها رگرشما سیاستهای ائتلافی" و "راه کارگر: ذهنی گری و فرار از واقعیتها"، در شماره‌های ۱۹ و ۲۵ نشریه فداثی) ائتلاف پرولتاریا با خرده بورژوازی به "اگر" و "مگر"ها بستگی دارد. و برخلاف تصور آنها عبارت ما نیست حزب کمونیست ناظر به یک مسئله صرفاً "تئوریک - تاریخی" نیست بلکه یک ساله "سیاسی - عملی" نیز هست. این عبارات می‌گوید که پرولتاریا در تفرقه‌های ارتجاعی خرده بورژوازی در مقابل سرمایه بزرگ، بی هیچ وجه مؤتلف آن نیست. مضمون این عبارت را بعداً رلنین بسا بیانی کاملاً "سیاسی - عملی" و درست در رابطه با وظایف مرحله دموکراتیک انقلاب چنین بیان می‌کند: "در خصوص روشی که طبقه کارگر - که مبارز نیست بر ضد حکومت مطلق - باید نسبت به کلیه طبقات و گروههای اجتماعی - سیاسی مخالف دیگر، داشته باشد متذکر می‌شویم که این روش را اصول اساسی سوسیال دموکراتیسم که در کتاب مشهور "ما نیفتست کمونیست" بیان شده است، دقیقاً تعیین نموده است. سوسیال دموکراتها از طبقات مترقی اجتماع بر ضد طبقات مرتجع یعنی از بورژوازی بر ضد نمایندگان ملاکیت ممتاز و صنعتی و بر ضد عمال دولتی و از بورژوازی بزرگ بر ضد حصر و ولع ارتجاعی خرده بورژوازی، پشتیبانی خواهند نمود. این پشتیبانی هیچگونه صلح و مصالحه را با برنا مه‌ها و اصول غیر سوسیال دموکراتیک در نظر نداشته و آنرا ایجاب نمی‌نماید. این - پشتیبانی از متفق است بر ضد دشمن معین، و این پشتیبانی راهم سوسیال دموکراتها از این جهت می‌نمایند که سقوط دشمن مشترک را تسریع کنند و لسی آنها از این متفقین موقتی هیچ انتظاری برای خود نداشته و هیچگونه گذشته‌ها به آنها نمی‌کنند". ("وظایف سوسیال دموکراتهای روس"، مجموعه آثار منتخب رلنین، ترجمه فارسی یک جلدی، ص ۶۶). رلنین تحت هیچ شرایطی به بیانه وظایف دموکراتیک انقلاب، ائتلاف پیسر قیمت با خرده بورژوازی را تجویز نکرده است، و همیشه تأکید می‌کرد که پرولتاریا فقط از مبارزات مترقی خرده بورژوازی در مقابل نظم ارتجاعی موجود حمایت می‌کند، یعنی تنها در صورتیکه این مبارزات با مبارزه انقلابی پرولتاریا ضدیت نداشته باشند. مثلاً در سال ۱۹۰۸، یعنی درست در مرحله دموکراتیک انقلاب، در مباحثه با یکی از منشویکیا - ماسلوف - تصریح می‌کنند که پرولتاریا در عین حال که از مبارزات دهقانان علیه فئودالیسم حمایت می‌کند، از تفرقه‌های ارتجاعی خرده بورژوازی بی هیچ وجه حمایت نمی‌کند: "ماسلوف در نمی‌باید که حمایت از پیشه‌وران، یعنی مالکیت کوچک در صنعت، هرگز نمی‌تواند کار سوسیال دموکراتها باشد، زیرا این فعالیت بنحوی قطعی و ثابت ارتجاعی است. اما حمایت از مالکیت کوچک می‌تواند وظیفه مارکسیستها باشد و هر جا که

است. آنها از یک سو معیار قرار دادن دموکراسی سیاسی بعنوان مبنای برخورد کمونیست با نیروهای غیر پرولتری، همانطور که گفته شد، معیار زه انقلابی پرولتاریا را در چهارچوب دموکراسی بورژوازی محصور می سازند، و از سوی دیگر در بند ۳ قطعنامه یاد شده اعلام می کنند که: "کمونیستها در قبال هیچ قدرت سیاسی غیر پرولتری، تحت هیچ شرایطی، سیاست دنباله روانه که در جنبش ما تحت عنوان "مشی اتحاد دموکراتیک" دنبال می شوند، نباید اتخاذ کنند... بطوریکه برای آموزش رادیکال کارگران و زحمتکشان بریندکه در نهایت حل قطعی مسائل آنها در گرو حل قدرت سیاسی یعنی تسخیر آن توسط پرولتاریاست..." (همانجا). تردیدی نیست که اگر کمونیستها تحت هیچ شرایطی - از جمله در شرایطی که "وظایف این مرحله از انقلاب" مبارزه برای دموکراسی سیاسی را بصورت حلقه مقدم در مبارزه پرولتاریا قرار داده - سیاست دنباله روی از نیروهای غیر پرولتری را در پیش نگیرند، دیگر نمی توانند صرفاً بر مبنای موضع ویراتیک این نیروها در قبال آزادیهای سیاسی، سرخوردن را با آنها تنظیم کنند. در آن صورت کمونیستها درمی یابند که مبارزه انقلابی پرولتاریا را نمی توان با معیار وقوا عدم مبارزه برای دموکراسی تنظیم کرد بلکه برعکس مبارزه برای دموکراسی را بایستی در راستا و با اقتضای مبارزه انقلابی پرولتاریا تنظیم کرد. کمونیستهای ایران اینک مدتی است که این حقیقت را در یافته اند اما فدائیان خلق هنوز قادر به دریافتن آن نیستند.

فرصت طلبی و مصلحت جوئی در تحلیل مشخص

فرصت طلبی و مصلحت جوئی پلنوم فدائیان خلق در تحلیل مشخصی از رابطه نیروهای سیاسی ایران بنحویسب نمایان تری خود را نشان می دهد. فدائیان خلق که معتقدند حساب مسائل "تئوریک - تاریخی" را باید از حساب مسائل "سیاسی - عملی" جدا کرد، در تحلیل مشخص از وضع سیاسی کشور این تضاد پرولتاریستی خود را بخوبی بکار بسته اند. آنها که به تازگی طرفدار آزادیهای سیاسی شده اند در پلنوم اخیرشان بطور ضمنی احساس مودت خاصی نسبت به بورژوازی لیبرال از خود نشان داده اند. ضمن صحبت از بورژوازی لیبرال و بخصوص نهفت آزادی یک کلمه از خطت ضد انقلابی و ضد کمونیستی آنها سخنی بمیان نیاموردند و فقط اشاره کرده اند که اینها "نیروهای سازشکاری هستند که اساس حاکمیت جمهوری اسلامی را می پذیرند و آنگاه در چهارچوب این نظام اصلاحاتی را که از محدودده منافع خاص خودشان فراتر نمی رود طلب می کنند." (گزارش سیاسی موب پلنوم هفتم، شماره ۳ نشریه فدائی). باین ترشیب کمیته مرکزی فدائیان خلق علیرغم اینکه از خود بخاطر داشتن "توهم درباره راه ترقی اجتماعی" استقاد می کند، با زهم تحت پوشش دیگر بهمان "راه صرفی اجتماعی" باری کرد و این بار با امیدستن به لیبرالها، آنها آنگاه نه با آنگاهانه امید خودشان را به لیبرالها تحت پوشش دفاع از آزادی سیاسی بیان می کنند و می گویند "... مبارزه بیگیر درباره دموکراسی مستلزم آن است که علاوه بر اقلی سازشکاری لیبرالها و خود غرضانه بودن آزادیخواهی شان با استناد به عملکرد کمونی و گذشته ی آنها، سرکوب و محدودیت آزادی و حق فعالیت سیاسی تمام اقشار اجتماعی و نماینده سیاسی آنها از سوی رژیم را محکوم کنیم." (همانجا). در حالیکه دفاع از آزادیهای بی قید و شرط و محکوم ساختن "سرکوب و محدودیت آزادی و حق فعالیت سیاسی تمام اقشار اجتماعی و نماینده سیاسی آنها از سوی رژیم" هرگز نباید مانع از آن شود که ماهیت ضد انقلابی، ضد کمونیستی و ضد کارگری بورژوازی لیبرال صریحاً و منظم برای کارگران و توده های زحمتکش بیان گردد. فدائیان خلق باین علت از بیان ماهیت ضد انقلابی بورژوازی لیبرال امتناع می کنند که "وظایف این مرحله از انقلاب" را صرفاً بسبب سرنگونی رژیم ولایت فقه محدود می کنند. فدائیان خلق که میان مسائل "تئوریک - تاریخی" و مسائل "سیاسی - عملی" ارتباط زنده ای نمی بینند، نمی توانند دریا بند و یا مصلحت نمی بینند دریا بند که در یک کشور سرمایه داری "مبارزه بیگیر درباره دموکراسی" مستلزم صرفاً دفاع از آزادیهای سیاسی نیست، بلکه دقیقاً مستلزم آنست که به طبقه کارگر و توده های زحمتکش تفهیم شود که بورژوازی دشمن آنها و دشمن آزادیهای بی قید و شرط آنهاست، که دموکراسی بیگرو انقلابی بدون درهم شکستن اقتدار کل طبقه بورژوازی به پیروزی قطعی نخواهد رسید.

فرصت طلبی و مصلحت جوئی پلنوم فدائیان خلق در رابطه

استقبال کنند و این تعرضهای انقلابی بر سر ما به راه را زمان بدهند در غیر این صورت نخواهند توانست ستونهای تهاجمی انقلاب را رهبری کنند و جریانهای مختلف بورژوازی به آسانی خواهند توانست این ستونها را به بیراهه بکشند و برانگیزند. اما این را نیز از همین الان با قاطعیت می توان گفت که با ملاحظه افراط کار ریهای پرولتاریا و شهیدستان شوروی و بخشی از طرفداران آزادیهای سیاسی - که بورژوازی از آن نظم و حرمت مالکیت شرایطی شعرا را آزادیهای سیاسی - که بورژوازی از آن نظم و حرمت مالکیت را می فهمد - از جانب این طرفداران ریاکاران آزادیهای سیاسی همانگونه علیه جنبش انقلابی توده ای بکار گرفته خواهد شد که در انقلاب چین شعار خدا میریابستی و خدا آمریکا می علیه جنبش انقلابی توده ای بکار گرفته شد. در آن صورت فدائیان خلق چه خواهند کرد؟ آیا مثل دوره انقلاب بهمین که در مقابل سفارت آمریکا دسته های سینه زنی ترتیب داده بودند، برای آزادیهای سیاسی سینه خواهند زد؟! روشن است که مواضع ویراتیک حکومتیهای بورژوازی در قبال "وظایف این مرحله از انقلاب" نمی تواند مبنای برخورد کمونیستها به این حکومتها باشد. بلکه مبنای برخورد کمونیستها بهمینه نیروهای غیر پرولتری، مواضع ویراتیک این نیروها در قبال مبارزه انقلابی پرولتاریاست. فدائیان خلق برای آنکه کمونیست باشند، چاره ای ندارند که بهمین مفهوم ساده "طبقه" و "پرولتاریا" بسند. اما اگر فدائیان کمونیستها را خیلی ساده و انتزاعی می بینند، آزادند که ما با جریانهای بورژوازی هندورا حلقهای پیچیده برای مسائل مختلف اجتماعی بیدا کنند!

آیا اگر مبنای برخورد ما با احزاب و جریانهای غیر پرولتری چونگویی مواضع ویراتیک آنها در قبال مبارزه انقلابی پرولتاریا باشد، وظایف مرحله ای انقلاب نا دیده گرفته خواهد شد؟ هیچ وجه. زیرا مبارزه انقلابی پرولتاریا بطور عینی از مراحلی می گذرد که نا دیده گرفتن این مراحل پرولتاریا را به شکست می کشاند. در شرایطی که از آزادیهای دموکراتیک خبری نیست و استبداد دویسی حتی عمومی بر جامعه حاکم است مسلماً پرولتاریا نمی تواند بطور سری و توده ای خود را متشکل سازد. بنا بر این در چنین شرایطی پرولتاریا برای پیشروی به طرف هدف نهایی خود قلابا بسبب آزادیهای دموکراتیک دست باید بدهد و مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک مقدم را در مبارزه پرولتاریا تشکیل می دهد و کار ملاحظه می رود روشن است که پرولتاریا در مبارزه برای دست یافتن به آزادیهای دموکراتیک متحدینی دارد که گرنه راه بجائی نخواهد برد. اما این همکار و همراهی مشروط باین است که نیروهای غیر پرولتری طرفدار آزادیهای دموکراتیک، مبارزه انقلابی پرولتاریا را مشروط و محدود نماند و با برجم مستقل مبارزه آن غدیت نداشته باشند. به بیان دیگر، هر چند مبارزه برای آزادی دموکراتیک از نقطه نظر رفع پرولتاریا اهمیت دارد، حفظ صف مستقل و استقلال عمل پرولتاریا در مبارزه انقلابی اش از آن با اهمیت تر است. این استقلال عمل برای پرولتاریا حیاتی است، زیرا حتی در همین مرحله مبارزه برای دموکراسی پرولتاریا فقط برای دموکراسی مبارزه نمی کند، بلکه خود را برای سویا - لیسم سازمان می دهد. پرولتاریا دقیقاً باین علت بیگترین نیروی رزمنده برای دموکراسی است که ما هیتایک نیروی سویالیستی است. پرولتاریا از آن رو به دموکراسی سیاسی نیاز دارد که بتواند دموکراسی مستنی بر پیچیده گئی بورژوازی را درهم بشکند و این چیزی است که بورژوازی بخوبی از آن آگاه است. از این رو اتحاد و ائتلاف برای دموکراسی، خود عرصه یک جنگ همه جانبه است میان پرولتاریا و بورژوازی. در این جنگ، پرولتاریا به استقلال عمل، به استقلال بی قید و شرط تشکیلات و تبلیغات خود، به صف مستقلی که ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و نغی بهره گئی راهم چون برجم خود برافراشته است، نیازمند است. پرولتاریا می گویند اتحاد و ائتلاف برای دموکراسی را از این موضع، و در راستای همین هدف سازمان دهد. بورژوازی می گویند جنبش اتحاد و ائتلافی را بشکند و خود دموکراسی را بعنوان هدف می نهائی بر پرولتاریا تحمیل کند. بنا بر این است که در تمام مراحل انقلاب کمونیستها باید از موضع مبارزه انقلابی پرولتاریا، در راستای هدف نهایی آن، به تلاش برای سازماندهی هژمونی پرولتاریا بر توده های زحمتکش، فعالیت خود را پیش ببرند. و همین را با بدست آوردن پرولتاریا و نیروهای دیگر قرار دهد.

با توجه به آنچه گفته شد، موضع پلنوم هفتم فدائیان خلق در رابطه با معیار برخورد کمونیست با نیروهای غیر پرولتری، یک موضع التقاطی

توده ندارد. بهمین دلیل هم هست که نمی توانند از بورژوازی لیبرال (یا بورژوازی ملی در طرح حزب توده) و سازمان مجاهدین خلق دل برکنند. در تحلیل مشخص پلنوم فدائیان خلق گذشته از فریسم و ایورتونیسیم، حسابگریا و مصلحت طلبی‌های حقیر سیاسی نقش مهمی دارد. مثلاً پلنوم در حالیکه از سازمان مجاهدین خلق بخاطر "نقش غیر قابل انکار" آن در مبارزه با رژیم خمینی بعنوان نیروی "مترقی" یاد می کند، عملاً فراموش می کند که از حزب "کمونیست" کومله در مبارزه با رژیم خمینی حتی یک کلمه سخن بگوید. در حالیکه نمی توان انکار کرد که این سازمان یکی از دینوری اصلی جنبش ملی خلق کرد در مقابل رژیم خمینی است و اکنون هفت سال است که در کردستان، مسلحانه در مقابل رژیم خمینی می‌جنگد. مسلماً "مترقی" دانستن مجاهدین خلق که بقول خود فدائیان خلق "امول اولیه دموکراسی را آشکارا نقض می کند" و انکار موجودیت حزب "کمونیست" کومله را با هیچ اصولیست سیاسی نمی توان توضیح داد. پلنوم فدائیان خلق که از سیاست جسز بولتیک بازی "چیز دیگری نمی فهمد، لابد بخاطر جلب رضایت حزب دموکرات کردستان و یا بخاطر موضع ارتجاعی حزب "کمونیست" کومله در قبال اردوگاه سوسیالیستی است که موجودیت آن را بعنوان نیروی که برای دموکراسی مبارزه می‌کند، نادیده می‌گیرد. در حالیکه هیچ یک از این دو ملاحظه نمی توان و نباید واقعیت یک نیروی سیاسی را در عرصه مبارزه برای دموکراسی انکار کرد. همین حسابگری حقیر را در نادیده گرفتن سایر جریان‌های فدائی (که پلنوم جز سازمان آزادی کار (فدائی) همه را نادیده می‌گیرد) و سایر نیروها و سازمانهای دموکرات و مترقی چپ می توان مشاهده کرد.

برخورد پلنوم با مواضع سازمان مانمونه جالبی از ریسمنداری اپورتونیسیم و مصلحت جوئی را نمایش می‌گذارد. پلنوم از "دگماتیسیم و سکتاریسم و برخورد های ذهنی و غیر سیاسی" راه‌کارگر شکوه می‌کند. فدائیان خلق در شماره های قبلی نشریه شان منظور خودشان را از این "دگماتیسیم و سکتاریسم و برخورد های ذهنی و غیر سیاسی" به تفصیل توضیح داده‌اند. با مراجعه به آن نوشته‌ها هر کسی می تواند دریابد که "دگماتیسیم و سکتاریسم" راه‌کارگر این است که به فدائیان خلق می‌گوید همکاری شما با رژیم ولایت فقیه خیانت به انقلاب و خیانت به مردم ایران و خیانت به طبقه کارگر بوده است، که انتقاد از خود شما در پلنوم ششم چیزی نیست جز توجیه همسنان خیانت‌های گذشته، که اگر توهمات و تفکرات ارتجاعی تان را در باره "مبارزه فدائیان لیستی"، نقش خرده بورژوازی، و جایگاه دموکراسی کنار نگذارید، اگر هزار بار هم از خودتان انتقاد کنید باز فرصت بهمان مواضع خیانتکارانه گذشته سقوط خواهید کرد. آنها از ما شکوه دارند زیرا ما گفته ایم "میمن پرستی" ربطی به مبارزه انقلابی پرولتاریا ندارد، زیرا ما طرفدار بلوک پرولتاری در مقابل بلوک ملی آنها هستیم، زیرا ما به مفهوم ساده "طبقه" و "پرولتاریا" تکیه می‌کنیم. آنها ما را "غیر سیاسی" می‌نامند زیرا ما لازم می‌دانیم در همین شرایط شعار اساسی کمونیسم یعنی "دیکتاتور انقلابی پرولتاریا" را بعنوان برجم جنبش کارگری برافرازیم و طبقه کارگر قهرمان ایران را حول آن متحد کنیم، و آنها که از سیاست جز بولتیک بازی چیز دیگری نمی‌فهمند و حساب مسائل "تئوریک - تاریخی" را از مسائل "سیاسی - عملی" جدا می‌کنند، مصلحت نمی‌بینند که حتی یک کلمه از "دیکتاتور پرولتاریا" سخن بماند و آوردند و به "وظایف این مرحله از انقلاب" متوسل می‌شوند تا این شعار را به با یگانگی بسیار بند و از دست آن خلاص شوند. پلنوم فدائیان خلق حتی اکنون که از "ناپیگیری پلنوم ششم" خودشان انتقاد می‌کنند - می‌پذیرد که رژیم ولایت فقیه از همان فردای انقلاب حکومتی فدائیان بوده است که می‌بایست در سرنگونی آن کوشید و بطور ضمنی می‌پذیرد که همگساری و اتحاد استراتژیک با این حکومت فدائیان، مبنای فدائیان انقلابی و خیانتکارانه بوده است، حتی اکنون نیز از راه کارگر شکوه می‌کند که چرا با فشاری روی این مسائل حیاتی وحدت با مصلحت "جنبش کمونیستی" را نادیده می‌گیرد! در مقابل شکوه‌های فدائیان خلق، ما با رد دیگر اسلام می‌کنیم که آنچه آنها "دگماتیسیم و سکتاریسم و برخورد های ذهنی و غیر سیاسی" راه کارگرمی نامند برای راه کارگرمول عزیز و تخطی نا پذیر ساری هستند که بخاطر حفظ آنها راه کارگرمول از همه چیز بگذرد. فدائیان خلق باید بدانند که سازمان ما سازمان سیاست با زانی نیست که بستمه به اوضاع و احوال و مظنه با زار به اصول فروشی تن بدهد.

نمونه جالب دیگری از مصلحت جوئی حسابگری پلنوم فدائیان خلق

دیگر در برخورد آنها نسبت به سازمان مجاهدین خلق نمایان می‌گردد. گزارش سیاسی مصوب پلنوم در این باره چنین می‌گوید: "یکی از نیروهای مهم اپوزیسیون ترقی خواه سازمان مجاهدین خلق ایران است. این سازمان در جریان سالهای اخیر بتدریج از مواضع دموکراتیک و رادیکال گذشته فاصله گرفته و مشی شی فددموکراتیک در پیش گرفته است... این مشی همچنین در برخورد قسیم مآبانه به مبارزه مردم و تعیین "رهبری انقلاب نوین مردم ایران" و حکومت جانشین به نیابت از توده‌ها بیان می‌شود. و با لاف و مشی ضد دموکراتیک مجاهدین خود را در انکار نقش سایر نیروهای اپوزیسیون ترقی خواه نشان می‌دهد. سازمان مجاهدین... همچنان برای امر نیسز تا کید می‌ورزد که حکومت جانشین مورد نظرش حکومتی اسلامی است و بدین ترتیب یکی از اصول اولیه دموکراسی را آشکارا نقض می‌کند. با اینهمه، سهم مهم سازمان مجاهدین خلق در مبارزه علیه رژیم خمینی غیر قابل انکار است و این مبارزه با توجه به اینکه در شرایط حاضر رژیم جمهوری اسلامی مانع اصلی پیشرفت جامعه و دشمن اصلی مردم ایران است، دارای نقش مترقی است." (همانجا). صریح تر از این نمی‌توان بی‌اعتقادی به مبارزه انقلابی طبقه کارگر، بی‌اعتقادی به دموکراسی و وفاداری به توهم ارتجاعی "راه ترقی اجتماعی" را بیان کرد. پلنوم فدائیان خلق در اینجا صریحاً می‌گوید که یک نیروی سیاسی می‌تواند "مشی فددموکراتیک" داشته باشد، خود را قسیم مردم بدانند و "اصول اولیه دموکراسی را آشکارا نقض کنند" ولی در عین حال یک نیروی مترقی بحساب آید. کمیته مرکزی فدائیان خلق از آنچنان اپورتونیسیم و پراکاماتیسیم ریشه‌داری برخوردار است که در یک نشست واحد از سوشی مواضع و پراکتیک نیروهای غیر پرولتری در قبال آزادیهای سیاسی را مبنای برخورد کمونیست با این نیروها تلقی می‌کند و حتی از آن مهم‌تر، در انتقاد از سیاست دنبا لروا نه و "مشی اتحاد و مبارزه" لاف می‌زند و از توهم خودش درباره "راه ترقی اجتماعی" اظهار شکیبانی می‌کند، و از سوی دیگر درست در همان نشست اعلام می‌کند که فلان نیروی سیاسی علیرغم "مشی فددموکراتیک" و نقض آشکار اصول اولیه دموکراسی یک نیروی مترقی است! چرا؟ بدلیل اینکه در مبارزه با رژیم خمینی نقش مهمی دارد! ما از اینان می‌پرسیم که آیا هر نیروی صرفاً با اعتبار مبارزه با رژیم خمینی، مترقی است؟! گرازی، پس چرا سلطنت طلبان را مترقی نمی‌دانید؟! بنظر می‌رسد که فدائیان خلق به سه دلیل زیر، با بیکی از سه دلیل زیر نمی‌توانند سازمان مجاهدین خلق را علیرغم فددموکراتیک دانستن مشی آن، "مترقی" بدانند: اولاً بخاطر اینکه "وظایف این مرحله از انقلاب" را صرفاً به سرنگونی رژیم ولایت فقیه محدود می‌کنند. این چیزی است که خودشان نیز بنحوی بیان کرده‌اند. احتمالاً بهمین دلیل هم هست که بورژوازی لیبرال را ضد انقلابی نمی‌دانند. محدود کردن وظایف دموکراتیک انقلاب ایران به سرنگونی رژیم خمینی به بیانه اینک که این رژیم "مانع اصلی پیشرفت جامعه و دشمن اصلی مردم ایران است" جز بیاعتقاد کامل بهمین وظائف دموکراتیک انقلاب چیز دیگری نیست و در واقع فدائیان خلق با این ترتیب همسنان داده‌اند که معنای دموکراسی در تحلیل مشخص با مصلحت "سیاسی - عملی" از نظر آنها چیست. ثانیاً بخاطر اینکه مجاهدین خلق را نیروی خرده بورژوازی می‌دانند و جرات آنرا ندارند که یک نیروی خرده بورژوازی را علیرغم داشتن خط مشی فددموکراتیک، متحد خود ندانند و "مترقی" ارزیابی نکنند. چنین چیزی بعید نیست زیرا فدائیان خلق علیرغم انتقاد از اصطلاح "دگماتیسیم" فکری شان در پلنوم هفتم، هنوز نتوانسته‌اند مبارزه انقلابی پرولتاریا را مبنای معیار برخورد کمونیست با نیروهای غیر پرولتری هم کنند و هنوز از پذیرفتن مفاهیم با مصلحت ساده و مجرد "طبقه" و "پرولتاریا" بعینسوا ن راهنمای تحلیلی کمونیست سرباز می‌زنند و هنوز با توسل به درکی پریشان و اپورتونیستی از مرحله انقلاب، خرده بورژوازی را متحد به قیمت پرولتاریا تلقی می‌کنند، و شاید هم بهمین دلیل اگر از اساس ادب به خرده بورژوازی است که از وضعیت رژیم اسلامی، برای آنکه از خرده بورژوازی اسمی نبرند (با آنکه معتقدند که در دوره اولیه قدرت ولایت فقیه، خرده بورژوازی قدرت سپیم بوده است) به تحلیل نبوغ آسائی متوسل شده و مدعی شده‌اند که سه تفادهای درونی رژیم ناشی از تفاقی اقتصادی و سیاسی میان بورژوازی تجاری و بورژوازی بوروکرات می‌باشد. ثالثاً هنوز هم فدائیان خلق از "راه ترقی اجتماعی" کاملاً دل نکنده‌اند. نگاهی به مصوبات پلنوم هفتم همسنان می‌دهد که آنها عملاً یک انقلاب به مرحله‌ای را تبلیغ می‌کنند، انقلابی که وظایف مرحله کنونی آن فرق مهمی با "انقلاب ملی - دموکراتیک" حزب

با سرنوش و مبارزه کمونیستها چکار؟ کمونیستها فقط و فقط حول پرچم مبارزه انقلابی طبقه کارگر، حول یک برنا مبرهن کمونیستی بیست و سه ساله مبارزه کمونیستی طبقه کارگر می توانستند متحد شوند و فقط دروندای بیست و سه ساله مبارزه کمونیستی طبقه کارگر می توانستند نیروی ثقل جنبش انقلابی تبدیل شوند و هر تلاشی جز در این راستا، چیزی نخواهد بود جز متحد کردن فرقه های مختلف چپ حول شعارها و هدفهای مبهم و درهم و برهم، که نتیجه ای جز به عقب انداختن اتحاد حزبی کمونیستها و سازماندهی انقلابی طبقه کارگر در برنخواهد داشت. تردیدی نیست که ما اتحاد عمل و ائتلاف های مشخص حول شعارها و بیلتها و مباحثی مشخص را نه تنها با سازمانها و گروههای مختلف ردمی کنیم بلکه آماده ایم با تمام سازمانها، جریانها و عناصر دموکرات و انقلابی حول شعارها و بیلتها برای مبارزه برای سرنوشتی رژیم و ولایت فقیه همکاری کنیم. اما این همکاریها برای آنکه به نتیجه برسند بایستی هدف های روشنی داشته باشند و برنقاط وحدت روشن و معین استوار باشند، از این روستا معتقدیم سطح وحدت برنا مباحثی و حزبی را نباید با سطح وحدت های دیگر که مثلا برای سازماندهی مبارزات جاری کارگران یا سازماندهی مبارزات دموکراتیک و انقلابی عموم مردم لازم است قاطی کرد. بهمین دلیل هم شعار "تقل انقلابیون کمونیست" فدائی خلق را شعار آشفته می دانیم که جهت اتحاد و ائتلاف بخش معینی از فرقه های چپ تعیین شده است.

موضع مادر قبیل مصوبات پلنوم هفتم فدائیان خلق

با توجه به آنچه گفته شد، و همانطور که در شماره ۳۴ راهکارگر اعلام کرده ایم، ما اعتراف مریح هفتم فدائیان خلق را درباره ماهیت مسئله انقلابی رژیم ولایت فقیه از همان فردای انقلاب، گام مثبتی در حرکت این سازمان از زیبایی می کنیم و در همین حال از شیوه فرصت طلبانه انتقاد از خود آنها که درباره انتقاد از همکاران خیانتکارانه گذشته شان با این رژیم ضدانقلابی به صراحت سخن نگفته اند کاملاً متأسفیم و این طفره از انتقاد از خود مریح را نشان ریشه داری اپورتونیزم و پراگماتیسم در این سازمان می دانیم. ما همچنین از اینکه پلنوم هفتم به پذیرش دو نکته بسیار اساسی دیگر که سالها مورد تاکید ما بوده - دو نکته ای که پوپولیزم ضد میریالیستی را در مقابل حزب توده خائن و معرکه گیرهای "فدا میریالیستی" رژیم ولایت فقیه بزانودرد آورد - تن داده و سرانجام پذیرفته است که ما و لاهور نیروی فدا میریالیست الزاماً انقلابی نیست و مبارزه فدا میریالیستی می تواند از موضع ارتجاعی نیز صورت بگیرد، و نشانیا انقلابی بودن در ذات و تقدیر خرد بورژوازی نیست و خرده بورژوازی بر حسب موضع سیاسی خود ممکن است ضد انقلابی هم بشود، حرکت آنرا گامی جدی به جلو از زیبایی می کنیم. اما متأسفیم که پلنوم غیرمطمئن پذیرش این دو نکته، با زهم معیار اپورتونیزمی درباره نحوه برخورد کمونیستها با نیروهای غیر پرولتری ارائه داده و در برخوردهای خود با مسائل مشخص کنونی نیز کاملاً در مواضع "ملی - دموکراتیک" سنگر گرفته است و حتی آنچه را در معیارهای کلی پذیرفته در برخورد با مسائل مشخص بکلی زیر پا گذاشته است. مواضع و مصوبات پلنوم هفتم صرف نظر از تناقض گوئی ها و آشفته فکریهای آن، در چهار رچوب دموکراسی بورژوازی محصور مانده و حتی در این چهار رچوب نیز نایبگیری کامل خود را بنمایانده است.

سازمان ما با توجه به اینکه پلنوم، حکومت ولایت فقیه را از فردای انقلاب حکومتی ضد انقلابی دانسته و پذیرفته است که استحاله ای در کار نبوده و باین ترتیب از توجیه و تطهیر سیاست همکاری خود با این حکومت دست برداشته است و بطور ضمنی این سیاستها را محکوم کرده است. بعد از این، اتحاد عمل و همکاری با این سازمان را در مبارزه برای دموکراسی و همچنین در زمینه جنبه متحدکارگری ممکن می دانند و از جنبه اتحاد عملها و همکاریها جنبه استقبال می کنند. ما این برخورد را برای تقویت مواضع جریان با عناصری که در درون سازمان فدائیان خلق برای درهم شکستن و ریشه کن کردن اپورتونیزم، فرمیسیم و پراگماتیسم در این سازمان تلاش می کنند لازم و مفید می دانیم. در عین حال وظیفه خود می دانیم که با انحرافات فرمیسیتی و همچنین نایبگیری این سازمان در مبارزه برای دموکراسی و پراگماتیسم ریشه دار آن بنحوی قاطع و بشیوه ای سالم و دور از حسا بگیریهای حقیر سیاسی مبارزه ایدئولوژیک کنیم.

را می توان در برخورد آن به مساله آزماندهی جنبش طبقه کارگر مشاهده کرد. پلنوم که حساب مسائل "تئوریک - تاریخی" را با مسائل "سیاسی - عملی" جدی می کند، از یک سو در بند هفت "قطعاً ما در باره احکامیت فردای انقلاب" می گوید: "کمونیستها از آزماندهی بایست سیاست تمرکز نیروی در مراکز اصلی کارگری و مراکز مهم اقتصادی و صنعتی بویژه در شهرهای بزرگ را دنبال می کردند...". (همانجا)، و در سوی دیگر در گزارش سیاسی محبوب همان پلنوم می گویند: "... ضروری است انرژی و نیروی سازمان در درجه اول روی گسترش تبلیغات متمرکز شود و در درجه بعدی و در حد امکان به سازمانگری پرداخته شود...". (همانجا). راستی هم سازمان فدائیان خلق با درک فرمیسیتی که از "وظایف این مرحله از انقلاب" دارد و با نگرش فرقه گرایانه منحطی که درباره نقش ذات اقدس خود دارد، احتیاجی به سازمانگری مبارزات کارگران نمی بیند. درک شلم شوربای پلنوم هفتم فدائیان خلق درباره نقش طبقه کارگر در انقلاب ایران، یکباردیگر ما را عمیقاً متعاً عدمی سازد که موضع و عملگردهای هر نیروی در قبیل سازماندهی مبارزه طبقه کارگر بهترین معیار شناختن فرمیسیم پوپولیزم و فرقه گرائی است و پلنوم هفتم فدائیان خلق نشان می دهد که آنها هنوز هم مصممند همه این انحرافات را یکجا حفظ کنند.

اگر ارزیابی خودمان را از تحلیل پلنوم فدائیان خلق از وضعیت سیاسی مشخص ایران خلاصه کنیم باید بگوئیم که تحلیل این پلنوم چیزی جز یک "انقلاب ملی - دموکراتیک" در شرایط امروز ایران تبلیغ نمی کند. ثبات خلق که این همه آبه و قسم می خوردند که ربطی به خط مشی حزب توده ندارند، وقتی از مسائل مشخص بقول خودشان "سیاسی - عملی" سخن می گویند طرحی ارائه می دهند که تفاوت مبهمی با طرح حزب توده ندارد. تنها فرقی که در طرح مشخص مسائل "سیاسی - عملی" اینها با طرح حزب توده دیده می شود این است که فدائیان خلق دنباله روی حزب توده از دیپلماسی اتحاد شوروی را بیانه قرار داده اند تا با کله به غیر "مبهم برستی" خرده بورژوازی شیرجه بیرون دو بیمن دلیل هم هست که با مناسبت و بی مناسبت مرتباً از "موقع ملی طبقه کارگر" سخن می گویند و باین ترتیب می گویند در محافل بورژوازی و خرده بورژوازی خودشان را نیروی و فادارویای بنده "موقع ملی" فلامداد کنند. مسلم است که این شیوه سیاسی برای مبارزه با اصطلاح "ناسیونال نیپلیسم" حزب توده نیست، بلکه مبارزه ای است دقیقاً "توده ای وار" با خط مشی فرمیسیتی حزب توده.

"ثقل انقلابیون کمونیست" یا اتحاد فرقه های منحط

فدائیان خلق در پلنوم هفتم خود را بمنزل گذشته درباره منشی تقویت "تقل انقلابیون کمونیست" داد سخن داده اند. ما می پرسیم چگونه می توان انقلابیون کمونیست را متحد کرد و آنها را به نیروی ثقل جنبش طبقه کارگر تبدیل کرد؟ ما می گوئیم قبل از هر چیز و در وهله اول، از طریق وفاداری قاطع و روشن به برجم استقلال مبارزه انقلابی طبقه کارگر، یعنی به دیکتاتوری پرولتاریا، و صفا قرار دادن استقلال مبارزه طبقه کارگر از تمام طبقات دیگر صرف نظر از "وظایف این مرحله از انقلاب" از طریق گردن گذاشتن بیک برنا مبرهن و مبارزه روشن کمونیستی، و در وهله بعد از طریق سازمان دادن مبارزات جاری طبقه کارگر در راستای این برنا مبرهن و حول این پرچم انقلابی، اما فدائیان خلق که هنوز از طبقات دیگر جدا نکرده اند، هنوز می گویند شعارهای "ملی - دموکراتیک" را بر طبقه کارگر تحمیل کنند، هنوز جرات نمی کنند کلمه ای درباره دیکتاتوری پرولتاریا بسخن بگویند، و حتی هنوز از تمرکز نیروی در سازماندهی مبارزات جاری طبقه کارگر طفره می روند، چگونه می خواهند و چگونه می توانند انقلابیون کمونیست را متحد کنند؟ ضرب المثلی معروف می گوید: "اول برادری خود را ثابت کن و بعد دعای ارت بکن". فدائیان خلق نیز قبلاً بیده اصول و مبادی کمونیسم گکردن بگذارند و بعد بخواهند انقلابیون کمونیست را متحد کنند. کمونیستها کسی که بخواهند حول برنا مبرهن فدائیان خلق (که خودشان آنرا ها کارگر و ریک و سیاسی بی همسانی در تاریخ هفتاد ساله جنبش کمونیستی ایران می بینند) متحد شوند و با خط مشی اپورتونیزمی و فرمیسیتی و نگرش پراگماتیستی و حسا بگیریهای ریشه دار سیاسی فدائیان خلق کنار بیایند، از همان گام اول ورشکستگی خود را اعلام کرده اند. فدائیان خلق اولین کاری که در جهت تقویت "ثقل انقلابیون کمونیست" می توانند انجام بدهند این است که فرمیسیم و اپورتونیزم ریشه دار خود را ریشه کن کنند. تا آن زمان آنها را



بولتن اطلاعاتی

صفحه	فهرست مطالب
۱	توضیح هیئت تحریریه
۵	جمهوری د مکرانیک خلق بین : راه کوپاد ربرستان فرد هالیدی
۴۳	فاجعه در بین جنوبی - یک ارزیابی متحد ماتی فرد هالیدی
۵۲	امپریالیسم و انقلاب در آمریکا لاتین و جزایر کارائیب مانوئل پی نه نیرو
۸۱	"از غیر قابل حکومت کردن تا انقلاب : چند موضوع حاد تاکتیکی و استراتژیک" کواد روکا به سا
۹۶	دورنمای چپ در ترکیه محمد صالح
۱۳۱	رونق پرخرج ، افت دائم ماری فرانس توانه
۱۴۳	نگاهی به انجمن حجتیه رحمت

فرد هالیدی	● جمهوری د مکرانیک خلق بین : راه کوپاد ربرستان
فرد هالیدی	● فاجعه در بین جنوبی - یک ارزیابی متحد ماتی
مانوئل پی نه نیرو	● امپریالیسم و انقلاب در آمریکا لاتین و جزایر کارائیب
	● "از غیر قابل حکومت کردن تا انقلاب :
کوادر و کابه سا	● چند موضوع حاد تاکتیکی و استراتژیک"
محمد صالح	● دورنمای چپ در ترکیه
ماری فرانس توانه	● رونق پرخرج ، افت دائم
رحمت	● نگاهی به انجمن حجتیه

سال دوم ، دیماه ۱۳۶۵ شماره ۲

www.iran-archive.com



انقلاب

ارگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

صفحه	فهرست مطالب
	● سوسیالیسم و همین پرستی :
۵	درفشای سوسیالیسم بیچین پرستانه سازمان فدائیان خلق ا بااعلی
۵۱	"انترناسیونالیسم" حزب کمونیست کوموله لـه ساراب محمود
۵۷	فصل اول : "انترناسیونالیسم در سالار"
۶۸	فصل دوم : "سوسیالیسم در بین کشور"
۸۳	فصل سوم : "تجزیه و تحلیل های شده سرمایه داری در کشورهای زبطلنه"
۱۰۳	● تکالیف پیرامون کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی بااعلی
۱۰۵	فصل اول : صلاح اساسی داخلی کدام است ؟
۱۱۲	فصل دوم : توسعه روابط کنترول یونی و خنترقی بورژوازی در اتحاد جماهیر شوروی
۱۲۵	فصل سوم : دیکتاتیک کردن بیشتر جامعه و خود کرده ان سوسیالیستی
۱۲۲	فصل چهارم : درباره علنیوم سوسیالیسم پیشرفته
۱۲۶	فصل پنجم : معنای کشورهای سوسیالیست و اعزاب کمونیست
۱۵۹	فصل ششم : صلح و استراتژی سیاست خارجی
۱۶۸	فصل هفتم : تغییرات اساسی عده ای
۱۸۳	● سرمایه داری جهانی در بحران ر. دراهانی
۱۸۲	فصل اول : بیان روح
۲۰۵	فصل دوم : تندید نظرات درون امپریالیست ها
۲۱۵	فصل سوم : بحران بحاس و کشورهای تحت سلطه

	● سوسیالیسم و همین پرستی :
	● درفشای سوسیالیسم بیچین پرستانه سازمان فدائیان خلق ا
	● "انترناسیونالیسم" حزب کمونیست کوموله لـه
	● تکالیف پیرامون کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی
	● سرمایه داری جهانی در بحران